

---

# خواب نی لبک

---

هرمان هسه

مترجم  
سروش حبیبی



نشر ماه

تهران

۱۳۹۸

## فهرست

|                                    |     |
|------------------------------------|-----|
| چند کلمه درباره‌ی هسه و آثارش..... | ۹   |
| گورزاد .....                       | ۲۷  |
| بازی سایه‌ها .....                 | ۵۱  |
| رؤبای زیبا .....                   | ۵۹  |
| خواب نی لیک .....                  | ۶۵  |
| آوگوستوس .....                     | ۷۳  |
| شاعر .....                         | ۹۷  |
| جنگلی .....                        | ۱۰۵ |
| خبری عجیب از ستاره‌ای دیگر .....   | ۱۱۳ |
| فالدوم .....                       | ۱۳۱ |
| راه دشوار .....                    | ۱۵۱ |
| طومار خواب .....                   | ۱۵۹ |
| نقاش .....                         | ۱۷۳ |
| مسخ‌های پیکتور .....               | ۱۷۹ |
| پرنده .....                        | ۱۸۵ |

## چند کلمه درباره‌ی هسه و آثارش



قصه‌های هرمان هسه به معنای معمول قصه نیستند، هرچند که عمیقاً با موازین قدیمی شرقی و غربی قصه‌پردازی سازگارند. او قصه‌های خود را بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۳۳ نوشته است. داستان‌سرایی خارق‌العاده‌ی هسه از تسلط او بر قصه‌گویی خبر می‌دهد و از کوشش‌هایش در این‌که زندگی هنری خود را به صورت نوعی قصه باز نماید. او در قصه‌وار کردن زندگی‌اش توفیقی نیافت، زیرا هرگز نتوانست به آرمانی که داشت دست یابد. اما در عرصه‌ی قصه درست به علت همین ناکامی کامیاب شد. در این قصه‌ها تلاطم روح شاعری محسوس است که جدی و بی‌امان با جلوه‌های گوناگون نوعی ادبی کلنچار می‌رود تا به چیزی صلح‌گونه و به همسازی کامل دست یابد. این قصه‌ها بازتاب ضایعات عاطفی و تردیدهای شاعر آلمانی جوانی است در آغاز قرن پرتلاطم. هسه نیز، مانند بسیاری از نویسندگان اروپایی، تحولات سترگ جهان خود – پیشرفت سریع منطق صنعتی، شدت‌گرفتن مادی‌گری، جنگ‌های جهانی، انقلاب‌ها و تورم و بحران‌های اقتصادی – را شاخص‌های افول تمدن غرب دانسته است. او از طریق هنر و به‌ویژه قصه‌کوشیده است با آنچه «تهدید ناخجسته‌ی گونه‌ای علم و سودپرستی و بازاری‌گری» می‌شمارد بستیزد.

هرمان هسه در دوم ژوئیه‌ی ۱۸۷۷ در کالو<sup>۱</sup>، که شهر کوچکی است در شوابن<sup>۲</sup>

واقع در جنوب غربی آلمان، به دنیا آمد. خانواده‌اش مذهبی بودند. پدرش، یوهانس هسه، مبلغ آیین تورع<sup>۱</sup>، یکی از فرقه‌های مذهب پروتستان لوتری، در هند بود و چون به آلمان باز آمد، به فعالیت در همین فرقه ادامه داد. ماری، مادرش، همکار پدر خود، هرمان گوندرت<sup>۲</sup>، بود که مدیر یکی از مهم‌ترین مؤسسات انتشار کتب تورع در اروپا به شمار می‌رفت. پدر و مادرش هر دو بسیار فرهیخته بودند و به عقاید مذهبی خود پایبند، اما از تعصب مفرط آزاد بودند. هسه که محیط خانوادگی خود و نظام محافظه‌کارانه‌ی آن را غیر قابل تحمل می‌یافت، در همان اوان کودکی در برابر آداب سنتی پدر و مادرش سرکشی پیش گرفت و در برابر هرگونه اقتدار مقاومت کرد تا جایی که وقتی پدر و مادرش در سال ۱۸۸۳ به بازل (سویس) رخت کشیدند، جداً به فکر افتاده بودند که فرزند لجوج خود را به پرورشگاه بسپارند. خوشبختانه هرمان کوچک نرم شد و خود را با نظام تربیت مقدماتی سویسی سازگار ساخت. سه سال بعد، در ۱۸۸۶، که والدینش به آلمان بازگشتند تا امور مؤسسه‌ی انتشاراتی کالو را به عهده‌گیرند، بار دیگر آثار عصیان در رفتارش ظاهر شد. با این حال به بیش‌تر اصول مشرب تورع پدر و مادرش اعتقاد داشت و ظاهراً آماده بود نظام خشک و انضباط شدید آموزش آلمانی را بپذیرد. در ۱۸۹۰ به مدرسه‌ای خصوصی در گوپینگن<sup>۳</sup> (یکی دیگر از شهرهای شواین) فرستاده شد تا خود را برای امتحان ورودی به یکی از مدارس پروتستان آن ناحیه آماده کند. اما همین که در ۱۸۹۲ در مدرسه‌ی مذهبی شبانه‌روزی ماولبرون<sup>۴</sup> شروع به تحصیل کرد، دچار سردردهای شدید و بی‌خوابی شد و از آن‌جا گریخت و والدینش او را به آسایشگاه روانی خاص کودکان مبتلا به اختلال مشاعر فرستادند، اما هسه همچنان زیر بار معالجه‌ی پزشکان نمی‌رفت و در برابر پدر و مادرش نیز مقاومت می‌ورزید، زیرا خیال می‌کرد از او دل‌کنده‌اند و حتی به خودکشی اقدام کرد. بیش از یک سال به مدارس و آسایشگاه‌ها و مؤسسات روان‌درمانی وارد می‌شد و پس از اندک‌زمانی آن‌ها را ترک می‌کرد تا عاقبت والدینش او را در اکتبر ۱۸۹۳ به کالو بازگرداندند.

1. Pietism 2. Hermann Gundert 3. Göppingen 4. Maulbronn

طی دو سال بعد به نظر می‌رسید که توانسته باشد بر کج خلقی‌های خود چیره شود. در مؤسسه‌ی نشر پدرش به او کمک می‌کرد یا در باغ می‌پلکید. چند بار مدتی کوتاه در کتاب‌فروشی و کارخانه‌ی ساعت‌سازی کارآموزی کرد. به کتاب‌خواندن علاقه‌ی بسیار داشت و از همان زمان شروع به سرودن شعر و نوشتن داستان کوتاه کرد و در این اندیشه بود که نویسندگی پیش گیرد، اما پدرش اجازه نمی‌داد از خانه دور شود و بخت خود را در این عرصه بیازماید. عاقبت در اکتبر ۱۸۹۵ اجازه گرفت در کتاب‌فروشی هکنباور<sup>۱</sup> در توبینگن<sup>۲</sup> به کارآموزی وارد شود. توبینگن شهری دانشگاهی بود و آوازه‌ی سنت فرهنگی‌اش جهانی بود.

هسه در توبینگن، دور از بندهایی که خانواده بر پایش نهاده بود و آزاد از اجبارهای آموزشی رسمی، رفته‌رفته مسیری را که می‌خواست در زندگی نویسندگی دنبال کند می‌یافت. روابط دوستانه‌ای با نویسندگان جوان دیگر برقرار کرد و آموزش ادبی خود را با مطالعه‌ی آثار قرون وسطی و نویسندگان رمانتیک آلمان و نیز آثار اندیشمندان شرقی آغاز کرد. در این دوران اولین دیوان شعر خود را با عنوان ترانه‌های رمانتیک<sup>۳</sup> در ۱۸۹۸ و نیز اولین مجموعه داستان کوتاه خود را به نام ساعتی بعد از نیمه‌شب<sup>۴</sup> منتشر کرد. از همه مهم‌تر این‌که هسه در این دوران اندیشه‌ی مذهبی خود را که شناخت و آفرینش زیبایی بود، جایگزین مذهب تورع والدینش ساخت. او بیش از هر چیز و با اخلاص به اندیشه‌های نووالیس<sup>۵</sup>، نویسنده‌ی رمانتیک آلمانی، علاقه داشت که در این عبارت خلاصه می‌شود: انسان‌شدن هنری است<sup>۶</sup>. به نظر هسه، هنر یا خودفره‌یختاری دست‌یافتن به احساسی عمیق و بنیادین است که با مفهوم «خانه» و «زادگاه» به معنای وسیع تداعی می‌شود.

اما این خانه‌خانه‌ی والدینش نبود. خانه برای او مفهوم چیزی بود ناملموس که با دریافت شهودی زیبایی مربوط است، نوعی پرورش مادرانه که برای هر فرد یگانه است؛ نوعی بازگشت و در عین حال پیشرفت که جز از طریق هنر و تکوین ظریفانه‌ی نفس میسر نیست.

1. Heckenbauer 2. Tübingen 3. Romantische Lieder  
4. Eine Stunde Hinter Mitternacht 5. Novalis 6. Mensch werden ist eine Kunst